

هو العليم

بررسی روایات «لا جبر و لا تفویض» (۳)

و نحوه تقدیر پروردگار

سلسله دروس خارج اصول فقه - فی البداء و الجبر و
الاختیار و القضاء و القدر - جلسه صد و بیست و هفتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در نحوه بیان مسئله قضا و قدر بود و عرض شد که در روایات مسائل مختلفی در این زمینه بیان شده است. این مسئله در بعضی از روایات جنبه استناد به فاعل مورد بحث قرار گرفته است و در بعضی از روایات جنبه استناد به مبدأ مورد بحث قرار گرفته است و هرکدام از اینها منافاتی با دیگری ندارد.

روایت امام صادق علیه السلام در معنای

«لا جبر و لا تفویض»

روایتی که ما در اینجا آوردیم راجع به استناد به فاعل در اینجا بیان می شود و درعین حال آن جنبه استناد به مبدأ هم در این روایت هست و روایت این است:

روی لنا عن الصادق عليه السلام أنه قال: لا جبر و لا تفويض بل أمر بين أمرين، فما معناه؟ قال: مَنْ رَعِمَ أَنْ اللَّهَ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَ الرِّزْقِ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيزِ، قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقَائِلُ بِهِ مُشْرِكٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ تَعَالَى، قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟

[روایت دیگر]:

و قَالَ وَ قَدْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْعِبَادِ أَعْمَالَهُمْ؟ فَقَالَ: هُمْ أَوْضَعُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَقَلُّ، قَالَ: فَجَبَرَ هُمْ؟ قَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ، قَالَ: فَكَيْفَ تَقُولُ؟ قَالَ: نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ وَأَقْدَرَ هُمْ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ نَهَاَهُمْ عَنْهُ.^۲

یعنی تفویض فعل به عباد صحیح نیست که خداوند متعال خودش دارای مشیت نباشد، واجد مشیت نباشد، بلکه تفویض فعل به عباد کرده باشد، آنها اضعف و کمتر از آن هستند که خداوند متعال تفویض کرده باشد؛ چون تفویض فعل لازمه‌اش استقلال در ذات است ابتدائاً، و استقلال در ذات به‌عنوان وجود بنفسه در تعینات مستحیل است، وجود تعینات وجود فی‌نفسه هست، اما بنفسه نیست؛ بلکه بغیره است. وقتی که استقلال در ذات نبود استقلال در افعال هم بالتبع ممتنع خواهد بود.

«قَالَ: فَجَبَرَ هُمْ؟ قَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجَلُّ؛

پس اگر تفویض نکرده است آنها را مجبور کرده است؟! این هم خلاف است، او اعدل و اجلّ از این است که آنها را مجبور کند و بعد به ازاء این مجبور

^۱ . بحار الأنوار، ج ۷۵، تنمّة أبواب المواعظ و الحکم، باب مواعظ الرضا علیه السّلام، ص ۳۵۴.

^۲ . همان.

کردن آنها را عذاب کند»، این هم خلاف است چون در مجبور تقصیر وجود ندارد.

«فَكَيْفَ تَقُولُ؟ قَالَ: نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ وَ أَقْدَرَهُمْ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ نَهَاَهُمْ عَنْهُ.» [خداوند] اینها را مختار قرار داده است.

این یک روایتی است که در اینجا حضرت این مسئله **امر بین امرین** را به وجود سبیل تعبیر آورده است.

روایت دیگر از امام صادق علیه السلام درباره جبر و تفویض

روایتی دیگری از فضل بن حسن بن سهل است می فرماید:

سَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ: الْخَلْقُ مُجْبُورُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَجْبُرَ وَيُعَذِّبَ. قَالَ: فَمُتْلَقُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَحْكَمُ أَنْ يُمَهِّلَ عِبْدَهُ وَيَكِلَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِنْ صَحِبَ السُّلْطَانُ بِالْحَذَرِ وَ الصَّدِيقُ بِالتَّوَاضُّعِ وَ الْعَدُوُّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعَامَّةُ بِالْبِشْرِ الْإِيمَانِ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ^۱.

«اینکه نمی شود هم مجبور کند و هم عذاب کند! اینها بدون اختیار خدا، رها هستند یعنی مطلق هستند و افعالشان مربوط به خودشان بوده» یعنی خدا اینها را مطلق و رها قرار داده است، «نمی شود خداوند اینها را مطلق و مهمل قرار داده باشد بدون اینکه برای

^۱. همان.

او یک راه و ممشائی در نظر گرفته باشد».

روایتی از مصباح الشریعه

تا اینجا این روایاتی که مربوط به جنبهٔ استناد به خلق بود بیان شد. در اینجا دو روایت دیگر هست که این دو روایت را می‌خوانیم و دیگر این بحث روایات را تمام می‌کنیم؛ گرچه در این زمینه روایات بسیار زیاد هستند و در ابواب مختلف زمینه‌هایی برای این هست؛ اما وقتی که مطلب روشن شود و نقلاً و عقلاً مسئله به دست بیاید بنابراین ادامه دادن دیگر مُمِلٌ خواهد بود. روایتی است در مصباح الشریعه در باب تشهد امام صادق علیه‌السلام این روایت را بیان می‌فرمایند:

قال الصادق عليه السلام: ... و تعلم أنّ نواصي الخلق بيدِهِ فليس لهم نفسٌ و لا لحظة إلا بقدرتِهِ و مشيئَتِهِ و هم عاجزون عن إتيان أقلّ شيءٍ في مملكته إلا بإذنيه و إرادته قال الله تعالى: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)^۱، فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا ذَاكِرًا بِالْقَوْلِ و الدَّعْوَى و صَلِّ صَدَقَ لِسَانُكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ فَإِنَّهُ خَلَقَكَ فَعَزَّ و جَلَّ أَنْ تَكُونَ إِرَادَةً و مَشِئَةً لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَابِقِ إِرَادَتِهِ و مَشِئَتِهِ ...^۲

تا می‌رسند به اینجا که می‌فرمایند که: و تعلم أنّ

نواصي الخلق بيدِهِ فليس لهم نفسٌ که در آیه قرآن که

^۱. سوره قصص (۲۸) آیه ۶۸. امام شناسی، ج ۲، ص ۸۸:

«و پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را که بخواهد و اختیار می‌کند آنچه را که بخواهد، برای مردم اختیاری نیست.»

^۲. مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۹۳.

راجع به حضرت هود که می فرماید: ﴿مَّا مِنْ دَاۡبَةِۚ
إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍۚ
مُّسْتَقِيمٍۚ﴾^۱ این ﴿ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَاۚ﴾ یعنی
جميع زمام امور **من البدو إلى الختم** در دست اراده
و قدرت پروردگار است؛ ناصیه یعنی آن وجهه او،
بقاء او، به ناصیه تعبیر می آورند؛ یعنی ظهور و بروز
او، از جنبه مظهریت و بقاء به ناصیه تعبیر می آورند؛
یعنی ظهور و بروز و مظهریت همه عالم ﴿مَّا مِنْ
دَاۡبَةِۚ﴾ دابه یعنی از نظر تربیت و از نظر قیومیت
﴿إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَاۚ﴾ یعنی زمام امور در
دست او است:

أَزِمَّةُ الْأُمُورِ طَرَأَ بِيَدِهِ *** وَ الْكُلُّ مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ^۲

در اینجا دو جنبه ربی و خلقی در اینجا لحاظ
شده است، «**أَزِمَّةُ الْأُمُورِ**» جنبه ربی اش است «و
الْكُلُّ مُسْتَمَدَّةٌ» جنبه خلقی در اینجا هست.

«**إِلَّا بِسَابِقِ إِرَادَتِهِ وَ مَشِيَّتِهِ**» یعنی اراده و
مشیت خداوند متعال است که سابق است؛ نه اراده و

^۱ . سوره هود (۱۱) آیه ۵۶. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۷۶:

«هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه خداوند پیشانی او را گرفته است؛ و حقاً
پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

^۲ . منظومه، ج ۲، ص ۳۵.

مشیت کسی برای این شخص. این روایت هم از مضامین آنچه که قبلاً عرض شد معنایش روشن است.

روایت دیگر روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که این روایت را قبلاً خواندیم، بحث در موانع استطاعت بود که حضرت در معنای لا جبر و لا تفویض بیان می کنند که فرمودند: این استطاعت معنا ندارد: «**قُلْ أَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي أَنْشَأَ مَلَكَتَهَا**».^۱

روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره نحوه تقدیر

یک روایتی هست نحوه تقدیر را در عالم قضا و قدر معرفی می کند که در اصول کافی جلد یک باب البداء، صفحه ۱۴۸ در حدیث شماره شانزده از حسین بن محمد از معلی بن محمد روایت کرده است که ظاهراً [منظور از عالم] موسی بن جعفر است، معمولاً از موسی بن جعفر در روایات تعبیر به عالم می آورند:

^۱ . بحار الأنوار، ج ۵، أبواب العدل، باب نفی الظلم و الجور عنه تعالى و إبطال الجبر و التفویض و إثبات الأمر بین الأمرین و إثبات الاختیار و الاستطاعة، ص ۵۶. ح ۱۰۳.

الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سُئِلَ
 الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ؟ قَالَ: **عِلْمٌ وَ شَاءٌ وَ**
أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ أَمْضَى فَأَمْضَى مَا قَضَى وَ
قَضَى مَا قَدَّرَ وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ فَبِعِلْمِهِ كَانَتْ الْمَشِيئَةُ
وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتْ الْإِرَادَةُ وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ وَ
بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ وَ بِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ وَ
الْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ وَ
الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ
بِالْإِمْضَاءِ ... ١.

حضرت در اینجا شش مرتبه را متسلسلاً بیان
 می‌کند؛ اوّل «علم» بعد «شاء» بعد «اراد» بعد «قدر»
 بعد «قضا» بعد «أَمْضَى»؛ بعد دوباره از ناحیه معلول
 به سمت علت می‌رود و این مراتب علّیت را به
 معلولیت می‌رساند؛ بعد می‌فرماید که «**و الْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ**
عَلَى الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَ
التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ» حضرت در
 مقام تبیین سلسله علّیت در اینجا بیان می‌کند که علم

١. الکافی، ج ١، کتاب التَّوْحِيدِ، بابُ الْبَدَاءِ، ص ١٤٨، ح ١٥. ترجمه:
 «معلى بن محمد گوید: از عالم (امام) از کیفیت علم خدا سؤال شد فرمود:
 بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم صادر کند و اجراء کند؛
 اجراء کند آنچه را حکم صادر کرده و حکم صادر کند نسبت به آنچه تقدیر
 کرده و اندازه گرفته و تقدیر کند آنچه را اراده کرده، از علم او مشیت خیزد
 و از مشیت او اراده آید و از اراده‌اش تقدیر زاید و از تقدیرش حکم بر آید
 و به حکم اجراء پدید شود. علم بر مشیت مقدّم است و مشیت در درجه
 دوم است و اراده سوم و تقدیر بر قضای مقرون به امضاء و اجراء واقع شود.»

سابق بر همه است و بعد از علم، مشیّت است و بعد از مشیّت، اراده است و بعد از اراده، تقدیر است و بعد عالم قضا و بعد از عالم قضا، عالم امضا و ابرام است. روایات مسائل جبر و تفویض و امثال ذلک که در آنها این مطالب بود تمام شد.

البته روایات دیگری هم در این زمینه داریم که در ابواب مختلفه و در طرق مختلفه بیان شده‌اند، آنچه که از مسئله تفویض و از مسئله جبر و از مسئله تقدیر مدنظر بود به‌نحو نه خیلی مجمل و نه مفصل از نقطه نظر قاعده عقلی و نقلی عرض شد.

ماحصل کلام: بازگشت قضا، قدر و

مشیّت به توحید

ماحصل کلام و صحبت این بود که برگشت مسئله عالم قضا و قدر و مشیّت و رجوع این مسئله به مسئله توحید است؛ توحید ذاتی و بالتبع توحید اسمائی و افعالی و بدون مسئله توحید هیچ‌کس به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند این مطلب را حل کند.

بحمدالله این بحثی بود که ما دیدیم که بیش از این مقدار [لازم نیست بیان شود چون] دیگر مطلب را رساندیم در آن حدی که می‌توانیم، نه به‌طور

اختصار و نه به طور تفصیل این مسئله بیان شد. بحث راجع به قضا و قدر دیگر تمام شد. إن شاء الله از جلسه آینده بحث کفایه، از قسمت بعد از بحث نسخ را شروع می کنیم. مطالب خیلی زیادی بود و من دیدم دیگر فقط نقل اقوال است و حالا خود آقایان هم طبعاً در این زمینه مطالعه می کنند، حواشی این طرف و آن طرف دیگر ... یعنی ما بیشتر در بحثمان دنبال آن مسائلی هستیم که جایی مطرح نمی شود والا اگر بخواهیم به نحو کلاسیک جلو برویم و یکی یکی متعرض شویم که خیلی است.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آل محمد